

دکتر شریف حسین قاسمی
 بخش زبان و ادبیات فارسی
 دانشکده ۵۵ دہلی — دہلی

بررسی انتقادی زبان و ادبیات فارسی در نیمه اول قرن نوزدهم میلادی در هند

غزنویہا پس از شکست از سلجوقیہا خود را در قلمرو ہندی خود یعنی پنجاب مستقر ساختند و در نتیجہ لاہور کہ پایتخت آنہا بود بہ عنوان اولین مرکز بزرگ زبان و ادبیات فارسی بہ ظہور رسید بعد از فتح دہلی با تلاشہای غوریہا و تشکیل اولین سلطنت مسلمانان در ہند شمالی در سال ۱۲۰۶ میلادی کہ قطب الدین ایبک در رأس آن قرار گرفتہ بود دہلی بہ مدتی بہ صورت مرکز بزرگ و ثابت دیگری برای زبان و ادبیات فارسی در ہند درآمد۔ بدیہی است کہ سبک و سنن ادب فارسی کہ در ہند رواج یافت، ادامہ همان سبکی بود کہ در ایران بعد از ظہور اسلام سر و سامان گرفتہ بود۔

زبان و ادبیات فارسی کہ در شبہ قارہ بہ وجود آمد، میراث ارزشمند مشترک فرہنگی ہندیہا و ایرانیہا بودہ است۔ این فرہنگ مشترک ادب تا حد و ہفت قرن سراسر ہند را فرا گرفتہ بود و مسلمانان و غیر مسلمانان شبہ قارہ، این فرہنگ ادبی را با طیب خاطر قبول کردند و برای ترویج و تعیم و پیشرفت

آن تلاش‌های گسترده مبذول داشتند - در نتیجه سنن فرهنگ و ادب فارسی تقریباً تا اواخر قرن نوزدهم میلادی در هند بهر صورت استمرار یافت -

حتی انگلیس‌ها برای اینکه ابعاد گوناگون جامعه هندی را به نحو بهتری بشناسند، مجبور شدند این فرهنگ ادبی آشنایی پیدا کنند -

می‌دانیم که در بارهای پادشاهان در قرون وسطی در هند از زبان و ادبیات فارسی حمایت و تشویق می‌کردند - فارسی زبان رسمی دربار بود و بنا بر این ادبیات فارسی که در هند به وجود آمد از لحاظ کمی و کیفی قابل ملاحظه است نظر به این حقیقت که زبان فارسی در هند با دربارهای شاهان علاقه ناکستنی برقرار کرده بود، سرنوشت آن منوط به سرنوشت خود دربارها شد - همین که پادشاهان و راجاها و نوابان و ملاکین و دربارشان تا اواخر قرن نوزدهم میلادی در هند از بین رفت، زبان و ادبیات فارسی نیز به تدریج روبه زوال رفت؛ اگرچه تا کنون بعضی مضامین و سبک ادبی سابق در زبان و ادبیات اردو هویداست - عنوان "تاریخ ادبیات فارسی در هند در نیمه اول قرن نوزدهم میلادی" موضوع رساله دکتری بنده است - براساس همین مقاله تحقیقی عرض می‌کنم که در ظرف پنجاه سال اوایل قرن نوزدهم میلادی (۱۸۰۶ تا ۱۸۰۷ میلادی) که هند شاهد انحطاط همه جانبه خود بود ایجاد ادبیات فارسی در هند از لحاظ کمیت و کیفیت نه تنها قابل ملاحظه است بلکه بیشتر از آن است که در ظرف همین مدت در گذشته که آن را دوره شگوفایی زبان و ادبیات فارسی حساب می‌کنیم به وجود آمد - منظور این است که بعضی از مزایای زبان و ادبیات فارسی در نیمه اول قرن نوزدهم میلادی را به عرض حضار دانشمندی رسانم تا نشان داده شود که زبان فارسی و ادبیات آن حتی در طی این قرن هرج و مرج سیاسی و اجتماعی که نتیجه به قدرت رسیدن نیروی خارجی انگلیس در هند بود، اعتبار خود را نگاه داشته بود و حاکمان و نویسندگان زیادی در سراسر هند داشت -

مناسب است اگر یادآور شوم که در این دوره بنا بر ضعف و بی‌دستی و پایی حکومت مرکزی استاندارها که دست‌نشانده خود این حکومت بودند خودشان را از یوغ سازمان دولتی مرکزی رها کردند و حکومت‌های مستقلی را در استان‌های مختلف تشکیل دادند. در نتیجه در هند در بارهای متعددی مستقل و نیمه مستقل به وجود آمدند. همه این در بارها که هند و پاکستان را در رأس آنها قرار داشتند از فارسی و ادبیاتش سرپرستی و تشویق کردند. قبلاً یک در بار مستقل بود که شعران و نویسندگان را جلب می‌کرد ولی در قرن نوزدهم میلادی چندتا در بار به وجود آمده بود که شعران و نویسندگان و هنرمندان دیگری را دعوت می‌کردند که بعد از وابستگی با آنها فعالیت‌های ادبی و علمی خودشان را ادامه دهند و از سرپرستی این حکمرانان آزاد و نیمه آزاد بهر ببرند. بعضی دستگاه‌های جدیدی که در این قرن با کمال بذل و سخاوت از علم و دانش سرپرستی کردند عبارت بودند از رامپور، اوده، حیدرآباد، پوپال، ملتان، لاهور، عظیم آباد، کرناٹک و غیره.

در اثر همین گسترش مراکز سرپرستی در پنجاه سال مورد نظر، تقریباً یک صد شاعر در نواحی مختلف هند به فارسی شعر سرودند از این جمله دیوان شعر و آثار دیگر منظوم تقریباً پنجاه شاعر این دوره در کتابخانه‌های مختلف مضبوط است و اسم تقریباً پنجاه شاعر دیگر این عصر در مآخذ گوناگون مربوط ثبت است که آثار آنها یا به دست نیامده و شناخته نشده و یا به مرور مفقود شده‌اند.

همه اصناف معروف سخن مثل غزل، قصیده، رباعی و مثنوی در این زمان سروده شده است. در این ضمن باید عرض شود که شعرای قرن مورد نظر در محتوی و یا قالب این اصناف سخن تحولی به عمل نیاورده‌اند بلکه همان سنن قبلی ادبی را ادامه داده‌اند. بصر صورت باید اقرار کرد که بعضی شعرای فارسی که با دربارهای نوابان اودهم ارتباط داشتند، نسبتاً به مرثیه‌نگاری و مدح ائمه کرام توجه بیشتری را مبذول داشته‌اند. علاوه بر این در این دوره غزل معمولاً برای ابراز احساسات و عواطف عشق و

عرفان، قصیده برای همان مدح سروران به سبک قبلی به زبان پرشکوه، مثنوی برای بیان داستانها و تاریخ سیاسی و اجتماعی و رباعی برای اظهار افکار فیلسوفانه مورد استفاده قرار گرفته است. غلام محی الدین شایق (م: ۱۲۳۹/۴-۱۸۳۳)، غالب دهلوی (م: ۱۲۸۶/۱۸۶۹)، صهبایی (م: ۱۲۷۴/۱۸۵۷) شاه نیاز احمد نیاز بریلوی (م: ۱۲۵۰/۵-۱۸۳۳)، چندو لعل شادان (م: ۱۲۶۱/۱۸۴۵) مؤمن خان مؤمن (م: ۱۲۶۸/۱۸۵۱۲)، قاضی محمد صادق اختر (متولد: ۱۲۰۱/۱۷۸۶)، محمد قدرت اللہ قدرت (متولد: ۱۱۹۹/۱۷۸۵)، مولانا فضل عظیم (م: ۱۸۵۷) پسر عالم معروف مولوی فضل امام (م: ۱۲۳۳/۱۸۲۷) شاه تراب علی تراب (م: ۱۲۷۵/۱۸۵۸)، مفتی همدرد الدین آزرده (م: ۱۲۸۵/۱۸۶۸)، مصطفی خان حسرتی (م: ۱۲۸۶/۱۸۶۹)، صاحب عالم مارهروی (م: ۱۲۸۸/۱۸۷۱)، الفت حسین شاه فریاد (م: ۱۲۹۷/۱۸۸۰)، سید مظفر علی اسیر (م: ۱۲۹۹/۲-۱۸۸۱) محمد یار خان آفی، بساون لال شادان و غیره از جمله شعرای بزرگ و چیره دست این دوره هستند.

غالب دهلوی شاعر بسیار معروف و از مفاخر این دوره و امین روایات فرهنگ ادبی پیش از یک هزار ساله فارسی به شماری رود. به قول خود غالب زبان دانی فارسی دستگاه ازلی او بوده و محقق فارسی بوده و میزان (یعنی ترازو) فارسی به دستش بوده است.

در حالی که غالب در تالیف قاطع برهان در بعضی موارد به چانه اشتباهاتی شده (۱) ولی این شاعر فارسی گوی هندی برای حفظ اصالت فارسی و پیشرو آن جد و جهد علمی و ادبی به عمل آورد. به یقین شاعر ما غالب برای یاد دادن فارسی درست به شاگردان و دوستان خود بیشتر از دیگران مساعی شایسته ای به خرج داد. او در طی نامه های متعدد به زبانهای فارسی وارد و به شاگردان و دوستان خود معنی و مفهوم درست و اثره های فارسی، املاهای آنها محل استعمال آنها، درباره لوزن شعر فارسی ردیف و تکلیفیه

و غیره با استناد از آثار شعرا و نویسندگان بزرگ و معتبر فارسی توضیحات جالب توجه و مفیدی آورده است -

صهبایی استاد و شاعر دیگر معروف فارسی که معاصر غالب بوده، درباره شعر غالب نظری دهد که:

چو دیدم غالب و آزرده را از هند صهبایی
به خاطر هیچ یاد از خاک ایرانم نمی آید (۲)

مؤمن خان مؤسن عرف فارسی گوی دیگر این دوره شایسته توجه ویژه ماست در زبان و ادب فارسی چنان دستگامی نصیب او گشته که پارسیان (اورا) از آن خود ۳ می انگارند - مؤسن غالباً تنها شاعر فارسی این دوره است که شعرهایی علیه سلطه انگلیس ها بر هند ساخت و به هموطنان خود برای ربایی از یوغ حکومت خارجی دعوت عمومی داد که:

این عیسویان به لب رسانند	جان من و جان آفرینش
تا چند به خواب ناز باشی	فارغ ز فغان آفرینش
مومن شده هم زبان عرفی	از بهر امان آفرینش
بر خیز که شور کفر بر خاست	ای فتنه نشان آفرینش

به هر صورت غالب دهلوی نظر به پیشرفتهای فنی و علمی انگلیس ها و هم بنا بر مصلحت شخصی از اینها ستایش نمی کرد و یادآور می شد که:

صاحبان انگلستان را نگر	شیوه و انداز اینان را نگر
تا چه آئین ها پدید آورده اند	آنچه هرگز کس ندید آورده اند

زین هنرمندان، هنر پیشی گرفت سعی بر پیشی‌یابی پیشی گرفت

در دوران این پنجاه سال مورد نظر غالباً اولین مرتبه بعضی اروپایی‌ها که به هند آمدند به فارسی شعر گفتند و آثار دیگر علمی و ادبی به این زبان راجح در هند به جای گذاشتند.

فرانسو گودلین یا گودلیپ کوونین یکی از شعرای فارسی‌گوی است که متعلق به خانواده‌ای از المان بوده. این شاعر آلمانی نه تنها به زبان فارسی وارد و شعری سرود. بلکه آثار منظوم هم در فارسی به جای گذاشت. نثر فارسی فرانسو بهتر از شعر فارسی او بوده (۰) نظم انشا (نامه‌های منظوم) مجموعه قصاید دیوان هجویات، مجموعه مثنویات (دارای چهارده مثنوی)، نظم قطعات، مثنوی ظفر الظفر (ع) دیوان فارسی دیوان اردو، مسرت افزا، مرآت حسن و عشق، گلبدن تمنا، عشق افزا، عشرت النساء، آرام جان، گلزار هفت خلد از جمله آثار فرانسو به زبانهای فارسی وارد و دست. تمها مثنوی ظفر الظفر او به دست ما رسیده که گزارش اوضاع سیاسی سال ۱۸۵۷م در هند است.

ویلیام بیلی مؤلف ((مفتاح التوارخ)) هم شاعر فارسی بوده و تعداد زیادی از قطعات تاریخ او در این اثر ثبت گردیده اند و نشان می‌دهند که این شاعر دیگر اروپایی در ساختن قطعات تاریخ مهارت به سزائی داشت (۷).

تعداد زیادی از شعرای فارسی‌سرای این عصر به اردو هم شعری سرودند ولی معتقد بودند که اگر مقامی محترم در جامعه خود داشته باشند باید به فارسی شعر سرایند و علتش این بود که دستداران فارسی در این قرن هم زیاد بودند. اظهارات منشی عبدالکریم که در هفتمین قرن زندگی می‌کرد و مؤلف تاریخ پنجاب است، دارای اهمیت در باره رواج فارسی در هند در قرن نوزدهم میلادی است. به قول او: ((چون اهل هندوستان را فارسی مطبوع و مرغوب است، لهد از اخبار اردو در این زبان ترجمه نمود (۸) در کرنا تک واقع در هند جنوبی زبان فارسی و ادبیات آن رونق تازه‌ای در این قرن گرفته بود.

نوابان کرنا تک که ملقب به والا جاہ بودند با توجه و علاقہ زیادی از فارسی سرپرستی و تشویق می کردند۔ محمد غوث خان متخلص به اعظم و ملقب به والا جاہ پنجم (۱۲۵۹/۱۸۳۳-۱۲۸۲/۱۸۵۵) خودش شاعر و نویسنده فارسی بوده (۹)۔ او مجلس مشاعرہ (شعر خوانی) را در سال ۱۲۶۲/۱۸۴۶ تشکیل داد۔ در این مجلس مشاعرہ فقط شعر فارسی خوانده می شد۔ شرکت در این مجلس بدون اجازه نواب مذکور امکان پذیر نبود۔ دو نفر به عنوان حکم در رأس این مجلس قرار داشتند که یکی از این شیرین سخنان خان بهادر متخلص به راقم و دیگری مولوی میران محی الدین قادری متخلص به واقف بود۔ سید محمد متخلص به خالص مقام منشی گری مجلس مشاعرہ را به عہدہ داشت این مجلس ہفتہ ای یکبار تشکیل می شد و پیش از تشکیل آن ((مصرع طرح)) را اعلام می کردند۔ تمہا شعرائی کہ اجازه حضور در این مجلس داشتند، مجاز بہ خواندن شعر خود بودند۔ از طرف نواب اجازه داده شدہ بود کہ اگر کسی در بارہ شعری ایرادی یا اعتراضی داشتہ مطرح نماید۔ اگر در مورد مسئلہ ای بحث و مباحثہ بہ درازی کشید رئیس مجلس نظر خود را ابرازی نمود۔ اگر با وجود مداخلت رئیس مجلس، مسئلہ حل نمی شد، بہ نواب اعظم مراجعہ می نمودند و رای نواب برای ہمہ قابل قبول بود، بنہش کہ عضو این مجلس بود در بارہ آن چنین توصیف می کند کہ۔

گفتم غزل این بزم سخن را بہ مثل ہریک بنہش خوش است بی عیب و خلل
شد مطلع او اعظم و مقطع راقم واقف و قدرت دو فرود چیدہ ز غزل (۱۰)

قرن نوزدہم میلادی عصری است کہ در آن رواج و تأثیر و نفوذ فارسی کاهش می یافت۔ در ہند شمالی زبان اردو جای زبان فارسی را می گرفت۔ اغلب شاعران بنا بر موقعیت زمانی بہ زبان اردو شعری گفتند۔ در چنین دورہ ای قابل تحسین است کہ در ہند جنوبی خانوادہ والا جاہی از شاعران فارسی گوی قدر شناسی می کردند۔

در نتیجہ رواج اردو و تعداد قابل ملاحظہ ای از واژہ ہای اردو ہندی و غیرہ بہ فارسی راہ یافتند

بعضی شعرادر آثار فارسی خودشان حتی شعرهایی به اردو و هندی گنجانیدند۔ سدا سکه شایق پرموتی
لال داستان رانی چندرا کرن و راجا چتراکنت (۱۱) رادر سال ۱۸۲۷م مثنوی سروده است۔ او در
بازہ این داستان می گوید کہ۔

شندیم از زبان بید خوانی	حکا۔تھا کز و شد تازه جوانی
چو از عشق بتان راوی سخن راند	محبت نامہ چتر و کرن خواند
کتابی در زبان ہند دیدم	از آن در پارسی نقشش کشیدم

شایق از حسن و جمال چتراکرن چنین تقدیری کند کہ۔

بیاض گردش با صبح و مساز	گلو با سوز نالیش شد ہم آواز
چو از بستان رنگینش خبر شد	اناز از عشق او خونین جگر شد

بعد ابیاتی چند بہ زبان ہندی می آورد کہ دو بیت از آنہا بدین قرارند۔
ریلن رس بھری رس رنگ راتیں بہون میں دو تین جو بن کی باتیں

کوئی شیشہ کوئی پیالہ سنواں

پپہا پریم کا پیو پیو پکاں

زبان اردو در این دورہ تا حدی اعتبار یافته بود کہ حتی شعرای ایرانی الاصل کہ در نزدیکی این دورہ بہ
ہند آمدند بہ او ردو ہم شعری ساختند و دیوانہای شعر بہ این زبان جمع آوری می نمودند۔ محمد رضا متخلص
بہ نجم کہ خانوادہ اش از اصفہان بہ ہند منتقل شدہ بود۔ دیوانہای شعر خود را بہ ہر دو زبان فارسی و اردو
گرد آورد (۱۲)۔

باید اضافه شود که در نتیجه آمدن اروپاییها به هند شعرای فارسی گوی قرن نوزدهم میلادی فرصتی به دست آوردند که حسن اروپایی را به چشم خود ببینند و از اینها صنمی برای خود برگزینند. در حالی که شاه تراب علی تراب از قید و بند فرنگی می ترسید و ولی محبوبی برای خود از همین اروپاییها انتخاب کرده بود و از آن تقدیری کرده.

دل به زلفش ندی، قید فرنگست تراب
گو به اعجاز مسیحی صنم انگریز است (۱۳)

بعضی واژه های اروپایی هم در این دوره در زبان فارسی به کار برده شد و بارزترین مثال آن در آثار غالب دهلوی دیده می شود.

بنابر وضع روبه زوال اجتماعی، سیاسی و اقتصادی هند در قرن نوزدهم میلادی سر ازیری شعرا و نویسندگان و علماء و فضلاى ایرانی به این کشور به طور قابل ملاحظه ای کاهش یافت ولی باز هم می بینیم که بعضی شعرا و نویسندگان و به ویژه علمای مذهبی از ایران به هند آمدند و در زمینه های مورد علاقه خودشان خدمات شایانی انجام دادند. به هر صورت با شاعری در این دوره بر نمی خوریم که از ایران به هند آمده باشد و مثل غزالی مشهدی، نظیری ابوطالب کلیم و غیره در تاریخ شعر فارسی در هند از مقام خاصی برخوردار باشد. میرزا محمد خان متخلص به نصیبی (م - ۱۲۶۱ / ۱۸۴۵) فرزند موسی بیگ که فتح علی شاه قاجار او را به خطاب فخر الشعرا سرفراز ساخته بود به هند آمد و با کوربار غازی الدین حیدر اودو هو ابسته شد (۱۳). این شاعر ایرانی مثنوی چندارانی و یا بحر وصال را ساخت که در آن داستان تاریخی عشقی ملک خورشید و چندارانی (۱۵) بازگوشده است. همچنین میرزا حسن علی متخلص به وفا و ملقب به میرزا بزرگ شیرازی از ایران به انگلستان رفت و از آنجا در سال ۱۲۵۸ / ۱۸۴۲ اینه دار اس رسید. پس از اقامت چند ماهه در آنجا عازم بنگال گردید. (۱۶)

شعراى دوره مورد نظر تعداد زيادى داستانهاى هندی رابه شعر و نثر فارسى بازگو کرده اند که معر
 و فترين آنها عبارتند از سسى پنون (۱۷) ميرزا و صاحبان (۱۸) داستان کامرودپ و کامتا (۱۹)
 بتيال پچيسى (۲۰) هير رانجها (۲۱) داستانهايى به نام طوطى نامه (۲۲) سنگھاسن بتيسى (۲۳) پ
 ماوت (۲۴) سونى و مہینوال (۲۵) وغيره

پنجانيست اگر به اثرى به نام اعجاز لاجبت (۲۶) هم در اينجا اشاره شود۔ فيضى ملك الشعراى
 در بار اكبرى اين داستان را اولين مرتبه از مہا بھارت به شعر فارسى در آورده۔ بعد ا كسى ديگر اين
 داستان رابه شعر و يانثر بازگو نكرده ولى عبرتى عظيم آبادى در قرن نوزدهم ميلادى يا تحريرى از آن به نثر
 فارسى به نام اعجاز لاجبت اھميت ادبى اين دوره را افزوده است۔ همچنين بتيال پچيسى مجموعہ داستانهايى
 که در كتاب كھتاسرت ساگر (اقيانوس داستانها) آمده اند اولين مرتبه در ہمين دوره پنجاه ساله اول
 قرن نوزدهم به فارسى ترجمه شده است۔ مہاراجہ مادھوشن کہ انوار سہيلى رابه پنجابى ترجمه کرده بود
 (۲۷) طرچى رابه دست گرفت کہ اين داستانها رابه زبان فارسى برگرداند۔ در گذست ناپہنگام او
 باعث شد کہ بعد ا برادرش اندا كشن بھادر مقدمہ اى وسہ داستان باقيماندہ را بيفز ايد طرح برادر فقيد
 خود را در ۱۲۵۴ / ۲۱ - ۱۸۴۰ به تکميل رساند۔

يکى از مزايای اين دوره پنجاه ساله اين است کہ مير صوبہ دار خان (زند مير فتح على خان
 تالپور بنيا نکلدار دودمان شاهی تالپور سنده (۱۱۹۷ / ۱۷۸۳ - ۱۲۱۴ / ۱۸۰۱) علاوه بر ديوان شعر
 فارسى خمسہ اى هم در پيروى از نظامى گنجوى سروده کہ عبارتست از مثنويہاى فتح نامه (۲۸) مثنوى
 سيف الملوک (۲۹) مثنوى خسرو شيرين (۳۰) ماه و مشتري (۳۱) و جدائى نامه (۳۲)۔

تواريخ عمومى جهان، تاريخهاي ہند، تاريخهاي نواحى مختلف ہند، تاريخ تنها بعضى خانواده
 ہاى شاهی در ہند وغيره در قرن نوزدهم ميلادى به فارسى نوشته شده اند۔ آثار تاريخى اى کہ در اين

دوره به حیطة تحریر در آمدند (حد اقل از لحاظ کمیت بارزتر از آثاری هستند که در طرف پنجاه سال گذشته به وجود آمده اند) (بدیه الاخیار غلام محی الدین قادری (۲۳) 'سراج التواریخ نور محمد (۳۴) جامع التواریخ قاضی فقیر محمد (۲۵) مرآتہ گیتی نمای کریم خان چغری (۳۳) 'مرآتہ الاحوال جهان نما (۳۷) از جمله آثار تاریخ عمومی جهانند که در این دوره نوشته شده اند۔

از این آثار تاریخی 'مرآتہ الاحوال جهان نما توجه ما را بیشتر به خود جلب می کند۔ توینسده این اثر از شمسند احمد بن محمد علی بن محمد باقر اصفهانی معروف به بیهبانی است که به خانواده معروف و محترم مجلسی علاقه داشت او در ۱۱۹۱/۱۷۷۷ در کرمانشاه به دنیا آمد و بعد از تحصیلات ابتدایی در ۱۲۰۲/۱۷۸۷ به هند مهاجرت کرد بعد از بازدید از نواحی مختلف هند در عظیم آباد سکنی گزید۔ بیهبانی آثار زیادی را تألیف نموده که نوزده تایی آن در مرآتہ الاحوال جهان نما ثبت گردیده است۔ اطلاعات جالب و مهمی که درباره اوضاع اجتماعی هند در این اثر داده شده اهمیتش را مضاعف کرده است۔ بیهبانی در باره جشنی در هند به نام بسنت می نویسد۔ قبل از نوروز سلطانی، نیک ماه می شود و بزرگان مجلس خود را به رنگ زرد آرایند و عامه خلایق تمام رخوت خود را زرد کنند و به یکدیگر تهنیت و مبارکباد گویند۔ این نیز در میان مسلمانان اندک رواجی گرفته است (۲۸) تاریخ سعادت جادید هر نام سنگه (۳۹) 'شرف التواریخ کشن دیال کھتری دهلوی (۴۰) تاریخ ممالک هند کوه مان سنگه (۴۱) منتخب التواریخ سداسکبه لال (۴۲) از جمله تواریخ عمومی هندند که در نیمه اول قرن نوزدهم میلادی در هند نوشته شدند۔

محمد رضا متخلص به نجم فرزند ابوالقاسم طباطبائی نویسنده زبردست این دوره است۔ علاوه بر آثار تاریخی قسمتهای مختلف دایرة المعارف او به نام بحر ذار است، اودیوانهای شعر به هر دو زبان اردو و فارسی به جای گذاشت۔ مظاهر الادیان، مظاهر العالم، مجمع الملوک، اخبارات هند، نغمه عندلیب،

مفتاح الریاست، زبدتہ الغرائب از آثار این نویسنده است که دارای اهمیت تاریخی هستند (۴۳)۔
 ویلیام بیل (T.W.Beale) نویسنده کتاب معروف Oriental Biographical Dictionary
 مفتاح التوارخ (۴۴) را به فارسی نوشت۔ این کتاب
 در حالی که دارای بعضی اشتباهات است (رک۔ استوری) ولی باز هم مأخذی مهم برای احوال
 زندگی چندتن از رجال قرن نوزدهم میلادی است۔ بیل بعضی پیش آمدهای تاریخی و سال تولد و دور
 گذشت رجال زیادی را در لابلای کتاب خود گنجانیده است۔ قطعات تاریخ بیشتر از سوی خود بیل
 ساخته شده است۔ این نویسنده اروپایی فارسی در باره خود می گوید۔

اگر چه مؤلف را در گفتن شعر و سخن دستگاہی نیست، اما از آنجا که بعضی اوقات جهت طبع آزمایی،
 تاریخچہ چند نوک ریز این همچنان گردیده آن همه را در مقام خودش در ضمن این اوراق ثبت نمود۔
 در تاریخ نویسی فارسی در هند غالباً اولین مرتبه بود که انتقادی شدید و عیشدار از اوضاع سیاسی
 و اجتماعی و افراد حاکم در این قرن مطرح گردید۔ تاریخ نویسی به ویژه در هند بیشتر مربوط به دربار بود۔
 پادشاهان و سرداران از مورخین خواستاری شدند که تاریخ دوره آنها را به حیثه تحریر در آورند۔ برای
 انجام این کار ثروت و جوایز به نویسندگان داده می شد۔ در نتیجه ممکن و مناسب نبود که کسی جرأت کند به
 انتقاد حتی جدی و درستی پردازد۔ دیگر اینکه انتقاد غالباً در قرون وسطی مرسوم هم نبود۔ در قرن نوزدهم
 میلادی در باره حاکمفرمایان و قار و اعتماد خود را از دست دادند۔ بنا بر این مردم قادر شدند عکس العمل
 شدید خود را نسبت به سیاستمداران و حاکمان و دستگاہهای دولتی نشان بدهند۔ در قرن نوزدهم میلادی
 کتابی به نام فراست نامه (۴۵) نوشته شد که انتقاد شدیدی از اوضاع اجتماعی و سیاسی و عقب ماندگی
 هندیهادرشکون مختلف زندگانی است۔ دین محمد این اثر بی سابقه خود را چنین با حمد باری تعالی به راهی
 اندازد۔

ای خرد بخش بنده خاکی خاک رادادی از خرد پاکی
آفریدی تو عقل را اول گشت از هر چه هست عقل افضل

برای نشان دادن تندی انتقاد نویسنده اقتباسی از این اثر در زیر نقل می‌گردد که در آن
دین محمد به تهیدی علمی و فنی هندیه و فراست و تبحر علمی و پیشرفتهای فنی انگلیس ها اشاره می‌کند و می‌گوید:
”با وجود این تہی مغزی لاف و افسوس انگیزی زده، جز نقل اصلی ندارند۔ ای کاش کہ
رہسپر فراسٹ انگریزان در ریاست و سیاست مدنی می بودند و ریاضت بدنی می کشیدند تا بہ این
ذلت و خواری و ناهنجاری و گرفتاری نمی رسیدند۔ کار امارت را بہ جایی رسانیده اند کہ با وجود دولت و
ثروت غلام حلقہ بہ گوش و غاشیہ، عبودیت بردوش انگریزان شدہ، شرم از نامردی و کم ہمتی خود نمی کنند“
(۴۶)۔

ہچنین بہادر شاہ ظفر آخرین پادشاہ گورگانی را سخرہ می کند و حقیقت را بدین قرار عرض می

دہد کہ:

”تہیدستان اگر بدولت می رسند و دست قدرت می یابند سہ چہار زن می کنند، بلکہ در این
زمان متمولان از صد ہا می گذارند۔ چنانچہ الان بہادر شاہ ظفر کہ چون سلاطین دیگر دست قدرت
ندارد ہر ہفتہ نکاح جدیدی نماید۔ با وجودی کہ ضعف شیخوہیت بر طبعش مستولی است، مگر حرص
غالب“ (۴۷)۔

مفتی علی الدین لاہوری در عبرت نامہ (۴۸) خود کہ تاریخ سیکہاست، جملاتی چند آورده

کہ نشان دہندہ رفتار تغییر یافتہ مورخ این دورہ نسبت بہ تاریخ نویسی است۔ او نظری دہد کہ:
لالہ سوہن لال نامی سکندہ لاہور کتابی (۴۹) در این ضمن نوشتہ کہ بہ تطویل انجامیدہ و بہ
سبب ہم مذہبی در اکثر مقامات رعایت نمودہ، انفس الامر بر کنار مانده و در آن سوای ایجاد و ذکر

مللکیری شهبان دیگر چیزی مندرج ننموده (۵۰)۔

در جایی دیگری نویسد که:

وهم دیوان امرناتہ پندت کاشمیری دهلوی کتابی نوشته که آن مثل وقایع سالیانہ بہ عبارت مختصر و مغلط بوده کہ مطالعہ اش در بر آوردن مطالب شایق را بہ وقت می اندازد (۵۱)۔ اثر بوثہ شاہ (۵۲) و زوش تاریخ نویسی اورا ہم مورد انتقاد قرار داده؛ اظهار نظری کند کہ: و نیز بوثہ شاہ نامی از سکنہ لودھیانہ کتابی نوشته کہ با وصف متانت و رنگینی فقرات، بہ سبب تطویل اکثر مطالب در آن مہمل مانده و سامع را جز سمع خراشی از آن حاصلی نیست (۵۳)۔

دستنبو (۵۴) تألیف غالب کہ در آن بہ ظاہر گزارش اغتشاشات سیاسی سال ۱۸۵۷م داده شدہ، ہم شایستہ توجہ ماست۔ غالب در این اثر خود ادعا می کند کہ اوسعی کردہ تہہا داثرہ ہای فارسی را در این اثر خود بہ کار بجز و از کلمات عربی کہ در فارسی مستعمل بودند و جز و این زبان شدہ بودند احترام از کردہ است۔

در ضمن اشارہ بہ تاریخ نویسی فارسی در ہند قرن نوزدہم میلادی باید عرض شود کہ بعضی مقامات انگلیسی خواستہ شدند کہ نویسندگانی کہ با آنہا علاقہ داشتند و یا با آنہا آشنایی داشتند، احوال سیاسی و اجتماعی ہند را برایشان بنویسند۔

تعداد زیادی از نویسندگان آثاری مشتمل بر تاریخ ہند قرون وسطی را برای اینہا نوشتند۔ قاضی محمد صادق اختر مخزن الجواہر را بہ تقاضای الیوت (Elliot) مورخ معروف انگلیسی، بہ سلب تحریر آورد (۵۵) سید محمد باقر علی خان تاریخ ہنری را بہ ہنری پید کوک (Henry Pidcok) تقدیم نمود۔ (۵۶) و همچنین التفات حسین خان مؤلف نگارستان آصفی را کہ تاریخ نظامہای (پادشاہان) حیدرآباد است، بہ تقاضای سر ہنری رسل (Sir Henry Russel) بہ

رشته تحریر آورد. (۵۷) علاوه بر این عبدالرزاق که منشی ژنرال جان مالکم (General John Malcolm) بوده به خواهش همین افسر انگلیسی یاد کرده نزل را که تاریخ قلعه نزل واقع در بخش حیدرآباد است به قلم آورد (۵۸).

جنبه مهمی که در تواریخ مکتوب قرن نوزدهم میلادی به فارسی وجود داشت این بود که منابع و مراجع و ماخذ آنها تنها فارسی نبود چنانکه قبلاً برای تاریخ نویسان در هند بوده است. در قرن نوزدهم میلادی با آثاری برمی خوریم که نه تنها بر اساس منابع و مراجع فارسی نوشته شده بلکه متنستی بر منابعی به زبانهای مختلف هندی اند. در این زمان نویسندگان حتی از ماخذهای به زبان کناری (یکی از زبانهای که در هند جنوبی تا کنون مرسوم است) استفاده کردند. کتاب تاریخ که بر همه ماخذ انگلیسی و کناری در این دوره نوشته شد عبارتست از تاریخ کورگ که جزیره ای در نزدیکی کرنا تک است (۵۹). مهاراجه دیرراجندر وادیار که در ۱۲۱۱/۱۷۹۶ بر تخت جلوس کرد از حسین لوهانی مؤلف این تاریخ خواستار شد که تاریخ قلمرو او را به فارسی بنویسد. برای انجام این کار راجای مذکور منابع مربوط به زبان کناری را در اختیار او گذاشت (۶۰). تاریخ کورگ یادآور این حقیقت است که حتی حاکمان قلمروهای دور دست در هند که در آنجا فارسی زبانان هم زیاد به سر نمی بردند می خواستند تاریخ آنها به زبان فارسی نوشته شود تا چنانکه آنها فکرمی کردند تعداد زیادی از افراد با سواد که در قرن نوزدهم با فارسی آشنایی داشتند تاریخ آنها را بنویسند.

در نیمه اول قرن نوزدهم میلادی چند سفرنامه هم به فارسی نوشته شده که بعضی از آنها از لحاظ محتوای خود در تاریخ سفرنامه ها به زبان فارسی در هند بی سابقه اند. این سفرنامه ها از لحاظ تاریخی و اجتماعی دارای اهمیت فوق العاده ای است. عزت اللہ در دهلی زندگی می کرد و از اینجا به مسافرت پرداخت. از کشمیر، تبت، چین، تاشقند، کاشغر، بهاجان، توقان، سمرقند و پیشاور دیدن کرده در ذی الحجه

۱۸۲۲/۱۲۳۸ باز به اتک در هند جنوبی رسید. نظر به اهمیت چند جانبه این سفر نامه عزت اللہ موسوم به کتاب مآثر عزت اللہ یا سفر نامه عزت اللہ است (۶۱) این کتاب به انگلیسی ترجمه شده و به نام (Travels in Central Asia) در کلکته در ۱۸۷۲م به چاپ رسیده است. این نوع سفر نامه قریب به یقین قبلاً به فارسی در هند نوشته نشده بود.

علی میرزا مفتون پسر میرزا ابوالطالب دهلوی در عظیم آباد بسری برد. او در هشتم ربیع الثانی ۱۲۳۱/۱۸۲۵ از عظیم آباد به کلکته رفت و سپس عازم زیارت حرین شریفین شد. وقتی که از آنجا برمیگشت به بندر عباس رسید و سپس از شیراز اصفهان، تهران و مشهد مقدس دیدن کرد چون این جهانگرد هندی در ایران با قاطر مسافرت کرد از دهها، قریه ها، قصبه ها، شهرک ها و غیره درمی شد و ایران حقیقی را دید. علی میرزا وقتی که به ایران رسید، فتح علی شاه قاجار پادشاه آن مملکت بود. علی میرزا در سفر نامه خود به نام زبدت الاخبار فی سوانح الاسفار (۶۲) تاریخ مختصر سیاسی و اجتماعی ایران آن دوره را بر مبنای حقایق که به چشم خود دیده بود و بناهای تاریخی، بارگاههای ائمه کرام، رجال ایران، شعر او نویندگان ایرانی را آورده است. اینک اقتباسی مختصر از این سفرنامه:

باید دانست که منزل اول طهران، کز است به فتح اول و سکون ثانی، شارعش در ابتدا خورده ناهموار مشتمل بر جداول و انهار و لطف سبزه زار، قریه محقری دارد. تقریباً دو ساعت از شب گذشته به رباط شاه عباس علیه الرحمته که بالاتر دیده است، در نهایت رفعت و متانت و استحکام و وسعت رسیده قیام نمود. مایحتاج مسافر جو و گاه قاطر از دالاندار به هم می رسد و دم در آن جاریه ای است چاهی که آبش بسیار بد مزه و شور است و در مصرف طح نمی آید، لکن اغلب قوافل طهرانی همین جا باری اندازند.

تاریخ یوسفی (۶۳) گزارش مسافرت یوسف خان گلیم پوش به اروپا و به ویژه انگلستان

است - قریب به یقین یوسف خان اولین مرتبه سفرنامه اروپا در هند به فارسی نوشت و دارای اطلاعات ذی‌بیمت در باره اوضاع اروپا در آن زمان است - نویسنده اطلاعات جالبی در باره زندگانی اجتماعی فرانسه و مصر داده است -

کیفیات مکانات قلعه گور لکهنوتی تألیف شیام پرشاد نشی (۶۴) تفریح العمارات تألیف لاله سیل چند (۶۵) احوال شهر ماگه آباد تألیف مانکه چند (۶۶) سیر المنازل اثر سنگین بیگ (۶۷) و غیره آثاری هستند که در این پنجاه سال اخیر نوشته شده اند و دارای اطلاعاتی پر ارزش در باره شهرهای و بناهای تاریخی آنها بوده است - کتابهایی که تنها تاریخ شهرها و بناهای آنها و غیره داشته باشند قبل از قرن نوزدهم میلادی در هند به ندرت به فارسی نوشته شده اند - باستان شناسان به این کتابهای فارسی اهمیت زیادی می دهند -

تذکره های شعرای فارسی و اردو عرفا، علما، خوشنویسان و امرا هم به تعداد زیادی در این دوره به فارسی نوشته شده اند و باید خاطر نشان ساخت که در این دوره پنجاه ساله تذکره های شعر و نویسندگان فارسی که تألیف شدند تعداد آنها به نطن یقین چند برابر تذکره های فارسی است که قبل از این دو طرف همین مدت در هند به رشته تحریر درآمدند - یکی از علل کثرت تذکره های شعر در این دوره این است که حتی تذکره های شعرای اردو هم به فارسی نوشته شدند -

مجموعه نغز (۶۸) طبقات سخن (۶۹) ریاض الوفاق (۷۰) تذکره سرور (۷۱) نشر عشق (۷۲) اشارات بینش (۷۳) سه تذکره از مصحفی (۷۴) نتایج الافکار (۷۵) صبح وطن (۷۶) و آفتاب عالمتاب (۷۷) از جمله تذکره های شعر و نویسندگان فارسی هستند که در این دوره به وجود آمدند - علاوه بر این اصول المقصود تألیف شاه تراب علی تراب (۷۸) تذکره الکرام تألیف محمد ابوالحیات قادری پهلواری (۷۹) مخزن احمدی تألیف مولوی سید محمد علی صدر پوری

(۸۰) از جمله تذکره‌های عرفای هندی اند- که در دوره مورد نظر به سلک تحریر آورده شده اند-
عبرتی عظیم آبادی در این دوره در تذکره تألیف کرد- یکی از آنها معراج الخیال (۸۱)
است که دارای احوال دو بیست و پنج شاعر قرن هجدهم و نوزدهم در هند بوده اند- عبرتی این تذکره را
در ۱۲۵۷/۱۸۴۱ به تکمیل رساند- تذکره دیگر عبرتی که حایز اهمیت فوق العاده است، ریاض الافکار
(۸۲) نام دارد نویسنده در این اثر خود احوال زندگی صد و یک نثر نویس فارسی را همراه با نمونه پایی از
آثار منشور آنها آورده است- این اولین تذکره ای است که در آن تنها احوال زندگی نثر نویسان گرد
آوری شده است- در قرن نوزدهم میلادی آثاری به زبانهای پنجابی، هندوستانی و انگلیسی
هم به فارسی ترجمه شدند- غالباً قبل از قرن نوزدهم میلادی در هند اثری از انگلیسی به فارسی برگردانده
نشده بود- شیخ هنکا اثری در باره «سختن غذاها در زبان انگلیسی» را به عنوان خوان نعمت به فارسی
برگرداند- شیخ هنکا این ترجمه را در ۱۲۵۳/۱۸۳۷ به پایان رسانید (۸۳)-
الف لیل هم در این دوره در مرتبه به فارسی ترجمه شد، احوال احمد بگلگرمی (۸۴) و محمد باقر
خراسانی (۸۵) آن را به فارسی برگرداندند- محمد باقر خراسانی ترجمه خود را برای دو برادر انگلیسی به
نامهای هنری و چارلیس رسل به فارسی برگرداند- و آن را به ترجمه هنریه موسوم ساخت-
محمد کرامت علی دهلوی قاضی لشکر در حیدرآباد تاریخ امینی به عربی را که تهمی در آن تاریخ
سبکتگین و سلطان محمود را آورده است، به فارسی ترجمه کرده به مهاراجا چندو لعل شادان، شاعر معروف و
سرپرست بزرگ شعرا و نویسندگان در حیدرآباد در قرن نوزدهم میلادی تقدیم کرد (۸۶)-
در هفتمین قرن نامه با فارسی هم ترتیب داده شدند- نامه های غالب، لکھمی رام دهلوی، قاسم
علی، عبرتی عظیم آبادی، مصطفی خان حسرتی، مهتاب رای پندت، صهبایی، مؤمن خان مؤمن و غیره
تا کنون در کتابخانه های مختلف مضبوطند-

راز و نیاز تألیف شاه‌نیا از احمد بریلوی (۸۷)، 'تنویرات ظهور الحق' (۸۸)، 'رقعات ظهور الحق' تألیف غلام‌ثامن (۸۹)، شرایط ابوسایط تألیف شاه‌تراب علی‌تراب (۹۰)، 'مقالات الصوفیه' تألیف شاه‌تراب علی‌تراب (۹۱) از جمله آثاری هستند که در آن مسایل گوناگون عرفانی در این پنجاه سال مورد بررسی قرار گرفته است. کشف الغین من شمس العین از شاه‌نیا از بریلوی کتاب مهم عرفانی است به شعر شاه‌نیا عارف معروف و مقبول عصر خود بود و ذمگله هو، کلیت، تعلیم لفتح باب الملکوت و غیره موضوعات دارد این اثر مورد بحث قرار داده است.

قبل از این که عرایض خود را به پایان برسانم باید خاطر نشان سازم که علاوه بر شرح‌های آثار مختلف دانشمندان و شعرای تعلیمی که در این دوره به وجود آمدند در زمینه فرهنگ نویسی هم کار قابل ملاحظه و تاحدی بیسابقه در قرن نوزدهم انجام یافته است. هفت قلم (۹۲)، 'فرهنگ حسینی' (۹۳)، 'غیاث اللغات' (۹۴)، 'نخب اللغات' (۹۵)، 'فرهنگ فرخی' (۹۶)، 'نفایس اللغات' (۹۷)، 'فرهنگ جعفری، تسهیل اللغات' (۹۸)، 'خرزیده الامثال' (۹۹)، 'بهار عجم' (۱۰۰)، 'قاطع برهان' (۱۰۱) و غیره فرهنگ‌هایی هستند که در این عصر تألیف گردیده اند. قاطع برهان چنانکه از اسمش پیدا است، انتقاد شدیدی از برهان قاطع برهان تبریزی است. غالب دهلوی در قاطع برهان اشتباهات برهان قاطع را نشان می‌دهد و چنانکه تحقیق شده خودش هم دچار اشتباهاتی گردیده است. به هر صورت باید اقرار کرد که قبلاً فرهنگی تألیف نگردید که هدفش تنها خاطر نشان ساختن کم و کاستهای یک فرهنگ باشد. نخب اللغات فرهنگ جالبی است و شایسته توجه ویژه ما به حساب می‌آید به این معنی که عمدتاً این اولین فرهنگی است که در آن لغات هندوستانی به فارسی همراه با مترادفات عربی آنها توضیح و شرح شده اند. محمد علی ملقب به صدر امین فرزند سید احمد علی خان بدایونی در مقدمه خود به این فرهنگ می‌نویسد که بعد از کار و کوشش سالهای دراز او موفق شد موادی برای این فرهنگ آماده

کند و سپس در ۱۳۴۰/۱۵۳۴ آن را تنظیم نموده به چاردرکار گلین (Richard Carr Glyn) که قاضی در میرت (اتراپردیش) بود تقدیم کرد. لغت هندی از آرزو فرایب اللغات (عبد الواسع هانسوی) تألیف شریف از حکیم شریف خان دهلوی و مفردات هندی از طیب از جمله منابع مؤلف در این فرهنگ است.

علاوه بر این آثار گوناگونی که در باره موضوعات متنوع در طی نیمه اول قرن نوزدهم میلادی به وجود آمدند آثاری در باره دستور زبان، مذهب و آثاری مثل دایرة المعارف، جغرافیا، موسیقی، پزشکی و غیره هم نوشته شدند و بعضی از اینها حقیقتاً دارای اهمیت فراوانی هستند و باید با توجه زیادی مورد مطالعه قرار گیرند و به چاپ برسند.

پانویسها و منابع

- ۱- برای تفصیل در باره اشتباهاتی که از غالب سرزده رجوع کنید - استادندیر احمد نقد قاطع برهان، ایوان غالب، دہلی نو.
- ۲- صہبائی، دیوان صہبائی، شامل کلیات صہبائی، مطبع نظامی، کانپور ۱۲۹۸، ص ۲۵۸.
- ۳- مولوی عبدالغفور خان نساخ، سخن شعرا، نولکشور، ۱۲۹۱، ص ۹۷.
- ۴- مؤمن خان مؤمن، دیوان - - (فارسی) نسخه خطی در ذخیرہ شفیعہ، کتابخانہ مولانا آزاد علیگر، بہ شمارہ ۱۳۶/۱۷۲ مضبوط است و تا کنون بہ چاپ نرسیدہ است.
- ۵- برای اطلاعات مفصل تری در بارہ این شاعر اروپایی فارسی رجوع کنید، دکتر سید محمد عبداللہ اورینٹل کالج میگزین، مہ ماہ ۱۹۷۷، ص ۵-۱۸ سپرنگر، ص ۲۲۷.
- ۶- نسخہ ہای خطی این مثنوی در کتابخانہ انجمن آسیائی بنگال، شمارہ ۳۱۷، کتابخانہ خدا بخش، شمارہ ۱۹۳۹، کتابخانہ مولانا آزاد علیگر، ش ۱۶۸ مضبوطند.

- ۷- ویلیام ہیل مفتاح التواریخ کہ دارای قطعات متعددی تاریخ از نویسنده است۔
- ۸- تاریخ پنجاب تحفہ احباب، مطبع محمدی، لاہور، ۱۲۶۵ھ، ص ۹۰۔
- ۹- نواب مذکور و تذکرہ شعرائی فارسی گورابہ نام، "صبح وطن"، "گلزار اعظم"، تالیف نمود۔ کہ بالترتیب در ۱۲۵۸ و ۱۲۷۱ از مدرس بہ چاپ رسیدہ اند۔
- ۱۰- سید مرتضیٰ بینش، اشارات بینش، تصحیح دکتر شریف حسین قاسمی، دہلی، ۱۰۷۳م، صحیح در مقدمہ آن شرح مجلس مشاعرہ را آورده است۔
- ۱۱- نسخہ خطی مضبوط در کتابخانہ کموزہ برطانیہ، شمارہ ۱۰۲۲۔
- ۱۲- مولوی عبدالغفور خان نساخ سخن شعرا، نولکشور، ۱۲۹۱، ص ۵۰۵۔
- ۱۳- تراب علی تراب، کلیات تراب، مطبع سرکاری ریاست رامپور، ص ۲۰۔
- ۱۴- علی حسن خان، صبح گلشن، مطبع سرکاری ریاست رامپور، ص ۲۰۔
- ۱۵- نسخہ خطی در کتابخانہ رضا، رامپور، شمارہ ۲۳-۵۹۔
- ۱۶- سید مرتضیٰ بینش، اشارات بینش، تصحیح دکتر شریف حسین قاسمی، دہلی، ۱۹۷۳م، ص ۱۲۶۔
- ۱۷- دکتر محمد باقر، مقالہ بی بہ عنوان "پیر فرخ بخش متخلص بہ فرحت" در کتاب پنجابی قصے فارسی زبان میں، اورینٹل کالج میگزین، ۱۹۴۳-۱۹۴۴، ص ۴۲۔
- مولانا پیر محمد اودھی (در مثنوی بہ نام مہر و ماہ، مطبع بحر العلوم، ۱۲۹۵/۱۸۷۸، ہم این داستان را در قرن مورد نظر بہ فارسی بیان کردہ است۔
- ۱۸- میر نصیر خان جعفری در مثنوی میرزا صاحبان این داستان را بیان کردہ است۔ رک:
مخدوم محمد ابراہیم خلیل تنوی، تاملہ مقالات الشعرا، تصحیح حسام الدین راشدی، سندھی ادبی بورڈ کراچی، ۱۰۵۸، ص ۱۱۱۔

- ۱۹- گارسن این داستان را در مثنوی کنور کام و کلام کام (نسخه خطی کتابخانه دانشگاه لکهنو، شماره ۸۹۱۳ و ۵۵۱۳) و چودری - در مثنوی قصه کامروپ (نسخه خطی موزه بریتانیا، آگرتون؛ ۱۰۳۶) به فارسی بیان کرده اند -
- ۲۰- نسخه خطی این اثر در کتابخانه دانشگاه پتنا محفوظ است -
- ۲۱- علی محمد خان ولی لغاری در مثنوی هیرور انجما (مثنویات هیرور انجما) حافظ هوشیار پوری، سندی ادبی بورڈ کراچی، ۱۹۵۸م) این داستان را بیان کرده است -
- ۲۲- محسن عبدالحمید این مجموعه داستانها را در ۱۲۵۴/۹-۱۸۳۸م به فارسی برگردانده است -
فهرست نسخ کتابخانه آکادمی جمهوری آذربایجان با کوج، ص ۶۱۸ -
- ۲۳- سدا سکه شایق در مثنوی کان جود (نسخه خطی، کتابخانه موزه سالار جنگ، حیدرآباد، شماره ۵۷۳) -
- نسید امد علی و شیوسه های کایسته این داستان هندی را به نثر فارسی بیان کرده اند - فهرست نسخه های خطی فارسی، موزه بریتانیا، ج ۳، ص ۱۰۰۶، شماره ۱۹۲۲ -
- ۲۴- داستان عشق رتن سین و پدماوتی را در ۱۲۲۳/۱۶-۱۸۱۳ در مثنوی بوستان سخن (نسخه خطی، موزیم ملی هند، دلی، نو، شماره ۳۰۸۵) آورده است -
- ۲۵- نسخه خطی در کتابخانه عمومی پنجاب، لاهور، شماره ۸۷۱-۹۱، غالباً صاحب اولین مرتبه این داستان هندی را به فارسی بازگو کرد و سپس عطا محمد زیرک و شیخ نظام الدین مسکین آن را در همین قرن نوزدهم میلادی به فارسی در آورده اند -
دکتر محمد باقر، پنجابی قصه فارسی زبان میں، ص ۱۹۵ -
- ۲۶- نسخه خطی، کتابخانه انجمن آسیایی بنگال، شماره ۲۵۹ -

- ۲۷- بتیال (؟) پچیسئی، نسخہ خطی در کتابخانہ دانشگاه پتنا، بیہار، ورق ۲ ب۔
- ۲۸- نسخہ خطی، کتابخانہ خدا بخش، شمارہ ۱۹۳۱، میر حسن علی خان تالپور آن را بہ زبان سندھی ترجمہ کردہ است۔ تکلمہ مقالات الشعراء، ص ۵۶۹۔
- ۲۹- دکتر سدارنگانی، شعرائی فارسی سندھ (انگلیسی) س ۲۲۲-۲۲۳۔
- ۳۰- تکلمہ مقالات الشعراء، ص ۵۷۰۔
- ۳۱- ایضاً ص ۵۷۰۔
- ۳۲- ایضاً ص ۵۷۱۔
- ۳۳- کتابخانہ سبحان، کتابخانہ دانشگاه علیگر، شمارہ ۱۲۶۔
- ۳۴- اتہ ج ۲، شمارہ ۳۰۰۹، استوری، ص ۶۸۲۔
- ۳۵- نولکشور، چاپ سوم، ۱۸۰۷ء۔
- ۳۶- ریونج ۳، ص ۹۹۶، شمارہ ۱۸۹۱، OR.
- ۳۷- کتابخانہ خدا بخش، شمارہ ۶۲۸، بخش از این کتاب اخیراً از ایران بہ چاپ رسیدہ است۔
- ۳۸- مرآت الاحوال جهان نما، ورق ۱۰۶ ب۔
- ۳۹- ریونج ۳، ص ۹۹۶، شمارہ ۱۸۲۰، OR.
- ۴۰- ایضاً ص ۱۰۲۶، استوری، ص ۲۸۳، ریونج ۱، ص ۱۰۶۲۔
- ۴۱- کتابخانہ ملا فیروز، بمبئی، شمارہ ۱۵۔
- ۴۲- ریونج ۳، ص ۹۱۳، شمارہ ۱۸۲۰، OR.
- ۴۳- برای احوال زندگانی و آثار نجم: استوری، ص ۱۲۸، ریونج ۳، ص ۹۱۶، مظاہر الادیان نسخہ خطی در کتابخانہ خدا بخش بہ شمارہ ۱۲۵۷، ورق ۶ الف۔

- ۲۲- نوکثور ۱۸۶۷-
 ۲۵- ذخیره سلام کتابخانه مولانا آزاد دانشگاه علیگر شماره ۳۸۰-۱۵۰، نسخه خطی دیگری همین اثر با اختلافات جزئی در متن در کتابخانه موزه ملی هند دہلی نوہم مضبوط است۔
- ۲۶- قرأت نامہ ورق ۳۔ الف
 ۲۷- همان ماتخذ ورق ۹، الف
 ۲۸- پنجابی ادبی اکادمی این اثر علی الدین رادر دو جلد از لاہور در ۱۹۶۱ بہ چاپ رسانده است۔
- ۲۹- لالہ سوہن لال سوری (م: ۹-۱۳۶۸/۱۸۵۲) فرزند لالہ گنیت رای پسر لالہ حکومت رای وکیل در دربار رنجیت سنگھ حاکم پنجاب بودہ و تاریخ سیکہ ہا و رنجیت سنگھ رادر اثری بہ نام عمدۃ التواریخ نوشت۔ استوری ص ۷۱ پسر نویسندہ عمدۃ التواریخ این اثر رادر ۱۸۸۴ م بہ چاپ رسانده است۔
- ۵۰- عبرتنامہ ص ۳
 ۵۱- همان ماتخذ ص ۳
 ۵۲- غلام محی الدین ملقب بہ یوقی ویا یوتاشاہ علوی قادری تاریخ پنجاب رادر ۱۲۵۸/۱۸۴۲ بہ سلاک تحریر آورد ر یو'ج ۳، ص ۹۵۳، شماره ۱۶۲۳ OR.
 این نسخہ خطی را خود نویسندہ در ۱۹۶۵ م تصحیح کردہ است۔
- ۵۳- عبرتنامہ ص ۳، و ۴۔
 ۵۴- غالب کلیات غالب نوکثور ۱۲۸۴، این اثر غالب از دیوان غالب دہلی نوہم بہ چاپ شدہ است۔
 ۵۵- ر یو'ج ۳، ص ۹۰۰، شماره ۱۷۵۴، استوری ص ۱۵۱، این کتاب از لکھنؤ در سال ۱۲۳۹ھ

- به چاپ هم رسیده است.
- ۵۶- ریو- ج ۳، شماره ۲۰۵۸. OR
- ۵۷- نسخه خطی در انجمن آسیایی بنگال، شماره ۷۶۴ و هم در سال ۱۳۲۳/۱۹۰۵م- به چاپ رسیده است.
- ۵۸- فهرست نسخ خطی در کتابخانه آصفیه، ج ۱، ص ۲۳۲، شماره ۴۶۱، تذکره نزل از حیدرآباد در سال ۱۳۲۳/۱۹۰۵-۶ به تصحیح غلام صمدانی خان به چاپ هم رسیده است.
- ۵۹- نسخه خطی در کتابخانه انجمن آسیایی بنگال، شماره ۲۰۱.
- ۶۰- تاریخ کورگ، ورق ۲-ب.
- ۶۱- نسخه خطی در کتابخانه مولانا آزاد، دانشگاه علی گڑھ، شماره ۴۰. این کتاب در فهرست کتب خطی ادنبره به سفرنامه میر عزت اللہ موسوم شده ولی ریو، ج ۳، ص ۹۸۲، اسمش با اثر عزت اللہ نوشته است.
- ۶۲- نسخه خطی منحصر به فرد این سفرنامه در کتابخانه خدابخش، به شماره ۶۳۱ مضمون است. این نسخه خطی چنانکه از ترقیمه اش معلوم می شود، توسط میرزا امیر علی شاه جهاس آبادی، برادر نویسنده به تقاضای خود نویسنده استنساخ شده است.
- ۶۳- نسخه خطی 'کتابخانه انجمن آسیایی بنگال' شماره ۲۸۹.
- ۶۴- اتم، ج ۳، شماره ۲۸۴۱.
- ۶۵- نسخه خطی 'کتابخانه خدابخش' شماره ۶۴۸، همین اثر در اتم، شماره ۷۳۱ به نام احوال عمارات مستقر الخلافه ثبت شده است.
- ۶۶- ریو، ج ۳، شماره ۲۰۳۰. OR
- ۶۷- دو نسخه خطی این اثر ذیقیمت در دہلی وجود دارد. یکی از اینها در آرشیو ملی دہلی نو

دیگری در موزه قلعه سرخ دہلی مضمون است. نسخ دیگر این اثر در کتابخانہ های
مختلف جہاں ہم نگہداری می شود دلی بعضی از نسخ خطی بہ طور جزئی با یکدیگر متفاوت
ہستند خود بتدریج متن فارسی سیر المنازل را تصحیح کرده ہمراہ با ترجمہ آن بہ زبان
اردو از ایوان غالب دہلی توچاپ نموده است.

۴۸- این تذکرہ شش صد و نود و سہ شاعر اردو تالیف سید عبید القاسم معروف بہ
حکیم قدرت اللہ قادری در ۱۲۲۱/۷-۶-۱۸ بہ تکمیل رسید و بہ تصحیح محمود شیرانی از
لاہور در ۱۹۳۳ بہ چاپ رسیدہ است.

۴۹- تالیف خلیفہ غلام محی الدین قریشی در ۱۲۲۲/۷-۱۸ بہ تکمیل رسید و مشتمل بر تراجم
بیشتر از یکصد شاعر اردو و فارسی است. اسپرنگر، ص ۱۸۷، پرنور نثار احمد فاروقی
مجلہ نگار، ۱۹۵۹، مقالہ دربارہ این تذکرہ.

۵۰- ذوالفقار علی مست این تذکرہ را کہ مشتمل بر احوال زندگی صد و چھیل و دو شاعر
اردو و فارسی است در ۱۲۲۹/۱۴-۱۸۱۳ بہ پایان رساند و پرنور سید حسن دانشگاہ
پتیا بہار آن را بہ چاپ رساندہ است، دکتر عبید الرسول خیم پور دانشگاہ
تبریز ہم این تذکرہ را بہ چاپ رساندہ است.

۵۱- میر محمد خان سرور زندگینامہ نہ صد و شش شاعر زبان اردو را در این تذکرہ آورده
و آن را در ۱۲۱۹/۵-۱۸۰۴ بہ تکمیل رساندہ است.

پرنور خواجہ احمد فاروقی آن را تصحیح کردہ از دانشگاہ دہلی بہ چاپ رساندہ است.

۵۲- آقا محمد فلی خان متخلص بہ عشقی این تذکرہ را در ۱۳ رجب ۱۲۳۳-۱۸۷۷ بہ پایان
رساند. نسخہ خطی آن در آرشیو ملی ہند دہلی نو بہ شمارہ ۱۰۲ نگہداری می شود و از
تاجیکستان اخیرا بہ چاپ ہم رسیدہ است.

- ۴۳- سید مرتضیٰ بینس که متعلق به دربار محمد عوث خان اعظم بود، این تذکره هفتاد شاعر فارسی گوئی کرنا تک را در سال ۱۲۶۵/۹-۱۸۴۸ به تکمیل رساند. اشارات بنیش تصحیح دکتر شریف حسین قاسمی چاپ دہلی
- ۴۴- عقده ثریا، تذکره ہندی، تذکره فارسی از آثار مصحفی در دست داریم.
- ۴۵- قدرت اللہ قدرت این تذکره پانصد و بیست و تین شاعر فارسی را در سال ۵۸-۱۹۴۲ بر پایان رسانید این تذکره از بمبئی چاپ گردیده است.
- ۴۶- غلام محمد عوث خان نواب کرنا تک (م: ہفتم اکتوبر ۱۸۵۵ م) این تذکره نو دو و تین شاعر فارسی گوئی کرنا تک را در سال ۱۲۵۸/۲-۱۸۴۲ به پایان رساند. این تذکره از مدرس در ۱۲۵۸ به چاپ ہم رسیده است.
- ۴۷- قاضی محمد صادق متخلص به اختر آفتاب عالم تاب را کہ مشتمل بر احوال زندگی چہار ہزار و دو لیست و شہت و چہار شاعر است در ۱۲۶۹/۳-۱۸۵۲ به تکمیل رساند. این تذکره تا کنون به چاپ نرسیده و در کتابخانہ شخصی سید حیدر عیاس شمش آباد بخش فرخ آباد (اترا پردیش) نگاہداری می شود، برای اطلاعات مفصل در بارہ این تذکره رک: دکتر شریف حسین قاسمی تذکره آفتاب عالم تاب مقالہ در غالب نامہ -
- ۴۸- کتاب خانہ خدا بخش، شمارہ ۶۷۹.
- ۴۹- نسخہ خطی، کتاب خانہ انجمن آسیائی بنگال، شمارہ ۷۷۲.
- ۸۰- کتاب خانہ خدا بخش، شمارہ ۱۴۱۵.
- ۸۱- نسخہ خطی، کتاب خانہ انجمن آسیائی بنگال، شمارہ ۶۰.
- ۸۲- نسخہ خطی، کتاب خانہ مولانا آزاد، علیگر، شمارہ ۲۸.

- ۸۳- ریو، ج ۳، ص ۹۹۶.
- ۸۴- نسخه خطی کتابخانه خدابخش، شماره ۷۶۷.
- ۸۵- کتابخانه بودلین، شماره ۲۵۳۱.
- ۸۶- ریو، ج ۳، ص ۹، شماره ۱۸۸۸.
- ۸۷- ذخیره سلام، کتابخانه مولانا آزاد، علیگر، شماره ۶۴/۹۶۹.
- ۸۸- کتابخانه خدابخش، شماره ۱۶۳۵.
- ۸۹- ایضاً شماره ۱۶۳۷.
- ۹۰- مطبع محمد علی بخش خان، لکهنو، ۱۲۹۳ هـ.
- ۹۱- نولکتور، ۱۸۹۳ م.
- ۹۲- تالیف نواب غازی الدین خان حیدر که در ۱۲۳۴/۱۸۱۸ به پایان رسید و با مقدمه از فتول احمد از مطبع سلطانیه لکهنو در ۱۲۳۷ هـ در سه جلد به چاپ رسیده است.
- ۹۳- تالیف سید غلام حسین شیخ فرزند فتح علی رضوی، رک: اتر، ص ۳۵۴، شماره ۲۵۱۷.
- ۹۴- محمد غیث الدین این فرهنگ معروف و مورد پسند دانشمندان را در ۱۲۴۲/۱۸۲۶-۷
تیرتکبیل رساند و بارها از ایران و هند به چاپ رسیده است.
- ۹۵- ریو، ج ۳، ص ۹۹۷، شماره ۲۰۱۲.
- ۹۶- مقدمه آصف اللغات، ج ۱.
- ۹۷- نولکتور، لکهنو، ژوئیمه، ۱۸۹۷ م.
- ۹۸- نسخه خطی در کتابخانه آصفیه حیدرآباد، شماره ۵۸۸.
- ۹۹- مطبع مصطفیانی محمدخان.
- ۱۰۰- ذخیره بوهار، کلکته، شماره ۵۳۰، و هم از مطبع غوثیه، مدرس در ۱۲۷۷ هـ به چاپ رسیده.

است۔

۱۰۱- قاضی عبدالودود آن را تصحیح کرده و از ایوان غالب دہلی نو بہ چاپ رساندہ است۔

★